

خردسالان

رسانی

سال پنجم

شماره ۲۶۲ پیتحشنه

۱۳۸۶ آذرماه ۸

۳۰۰ تومان



روزیت

مجله‌ی خردسالان ایران

۱۳

قالیچه پرنده



۲۰

قصه‌ی حیوانات



۲۲

مادر من...



۲۴

کاردستی



۲۵

فرم اشتراک



۲۷

ترانه‌های زندگی



به نام هداوند بفشنده‌ی همربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)



با من بیا ...

۳

نقاشی عجیب منگوله مو



نقاشی‌ها

۷



فرشته‌ها

۱۰



دامن چین چینی



جدول

۱۲



بازی



پدر و مادر عزیز، مربي گرامي

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تاریخی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطي کردن و هر گونه فعالیت پيش‌بيش نشده از طرف کودک، می‌تواند به ايجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او كنک کند. او را در شبيه استفاده از مجله آزاد بگذاريم. تنها به عنوان پيشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

• مدیر مسئول: مهدی اركانی

• سردبیران، افسوس اعلاه، مرجان کشاورزی آزاد

• تصویرگر: محمدحسین صلوانیان

• کرافيك و صفحه‌آرایی: محتسب صلوانیان

• لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

• امور مشترکين: محمدرضا مولازاده

• نشانی: تهران - خیابان انقلاب - چهار راه کالج، شماره ۹۶۲ نشر عروج

• تلفن: ۰۱۲۹۷-۶۶۷ و ۰۶۸۳۲-۶۶۷ تماير: ۰۶۶۷۱۲۲۱۱

بامن بیا



دوست من سلام.
من هویج هستم.

شیرین و نارنجی رنگم و یک کاکل سبز قشنگ هم روی سرم دارم. آنقدر خوشمزه
و پر ویتامین هستم که همه مرا دوست دارند. گاهی مرا در سوپ
می‌ریزند گاهی در خورشت و گاهی هم مرا می‌پزند و همراه
غذاهای دیگر می‌خورند. من حتی نپخته هم خیلی
خوش مزه‌ام! مرا تمیز تمیز بشوی و با
دندان‌های سفید و کوچکت خرت خرت بخور!
آن وقت متوجه می‌شوی که چرا خرگوش‌ها مرا خیلی
دوست دارند!

اما حالا، فقط دست مرا بگیر و برای ورق زدن مجله، با
من بیا!



نَقَاشِيْ جَيْبِ مَنْجُولَهِ مو

۴ فروزنده خداجو

منگوله مو یک دختر کوچولوی موفر فری است. او نقاشی کشیدن را خیلی دوست دارد. یک روز منگوله مو یک جوجهی زرد و تپل کشید. جوجه خیلی چاق بود و شکم خیلی بزرگی داشت. منگوله مو از نقاشی خودش، خنده‌اش گرفت. بعد چندتا گل قشنگ دور و بر جوجه نقاشی کرد. اما جوجه تندا و تندا گل‌ها را نوک زد و خورد. منگوله مو یک عالمه سبزه و یک درخت کشید. جوجه سبزه‌ها را هم خورد. منگوله مو، پیش خودش فکر کرد: «شاید جوجه هم بازی ندارد، برای همین فقط به فکر خوردن است.» آنوقت یک جوجهی دیگر کشید. اما این یکی خیلی لاغر و کوچولو از آب درآمد! جوجه لاغره به جوجهی شکم گنده نگاه کرد و...! چه قدر بزرگ بود! یک دفعه جوجه لاغره دوید و پشت درخت قایم شد. از ترس می‌لرزید. منگوله مو دلش سوخت. تندا و تندا جوجه لاغره را پاک کرد. جوجه تپلو همان طور وسط کاغذ ایستاده بود و به او نگاه کرد. منگوله مو خندید و گفت: «تو یک جوجهی پر درد سر هستی. اما باز هم دوستت دارم! حالا یک چیزی می‌کشم تا حسابی سرگرم شوی.» بعده یک چشمۀ کشید. جوجه پرید توی چشمۀ سرش را کرد زیر آب. منگوله مو داد زد: «آهای! داری چه کار می‌کنی؟» جوجه سرش را بیرون آورد. توی نوکش یک کرم بود. جوجه آن را هم بالا انداخت و قورت قورت آب چشمۀ را بالا کشید منگوله مو ترسید که شکم جوجه بتركد، برای همین هم بقیه‌ی چشمۀ را پاک کرد. جوجه گفت: «جیک جیک جیک.» منگوله مو پرسید: «یعنی هنوز هم گرسنه‌ای؟!» جوجه گفت: «جیک!» منگوله به اندازه‌ی یک کوه دانه





کشید. جوجه پرید بالای کوه. دانه‌هادر یک چشم به هم زدن ناپدید شدند. حالاشکم جوجه به بزرگی یک طبل شده بود، به جای جیک جیک سکسکه می‌کرد! منگوله مو، دستش رازیر چانه‌اش زد. نمی‌دانست با این جوجهی شکمو چه کار کند. فکر کرد و فکر کرد. یک دفعه از شادی دست‌هایش را به هم زد. او یک آسمان نقاشی کرد. یک عالمه هم ستاره کشید که توی آسمان برق می‌زدند. بعد یک لانه کشید که توی آن یک بالش بود. جوجه با نوکش بالش را گرفت. منگوله مو خندید و گفت: نه ... این یکی خوردنی نیست! حالا بخواب جوجه تپل خوشگل من! جوجه رفت توی لانه. سرشن را روی بالش گذاشت و خوابید.

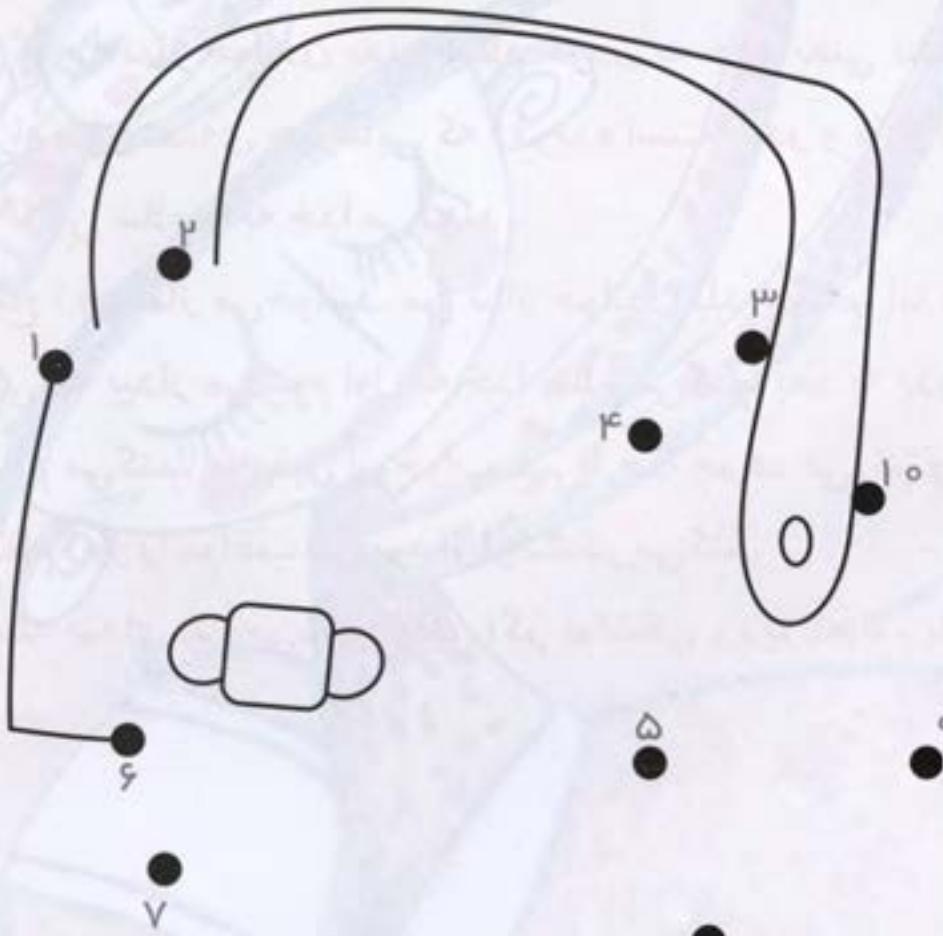
منگوله مو هم سرشن را کنار نقاشی اش گذاشت. چشم‌هایش از خستگی بسته شد. کمی بعد، دختر کوچولوی موفرفری آرام خوابیده بود.



نقاشی



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





خوبش رو

پدرم می گوید: «نماز خواندن یعنی سلام کردن به خدا. یعنی تشکر کردن از او برای همه‌ی چیزهایی که آفریده است.» پدر و مادر من هر صبح اولین سلام را به خدا می دهند.

آن‌ها صبح زود نماز می خوانند. من نماز خواندن بلد نیستم. اما هر صبح وقتی که بیدار می شوم اول به خدا سلام می کنم. بعد به پدر و مادرم سلام می کنم، من قبل از خواب هم با خدا حرف می زنم و از این که تمام روز را مواظب من بود از او تشکر می کنم.

خدا همیشه صدای مرا می شنود حتی اگر یواشکی و زیر لحافم با او حرف بزنم.





دامن چین چین

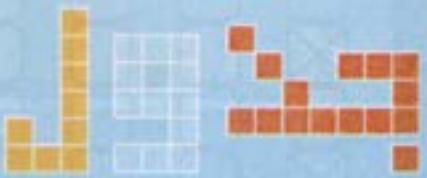
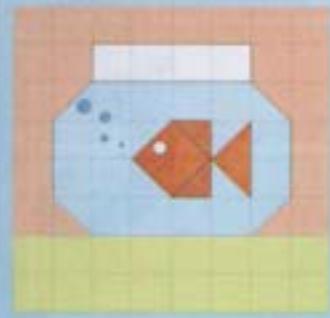


شکوه قاسم دیا

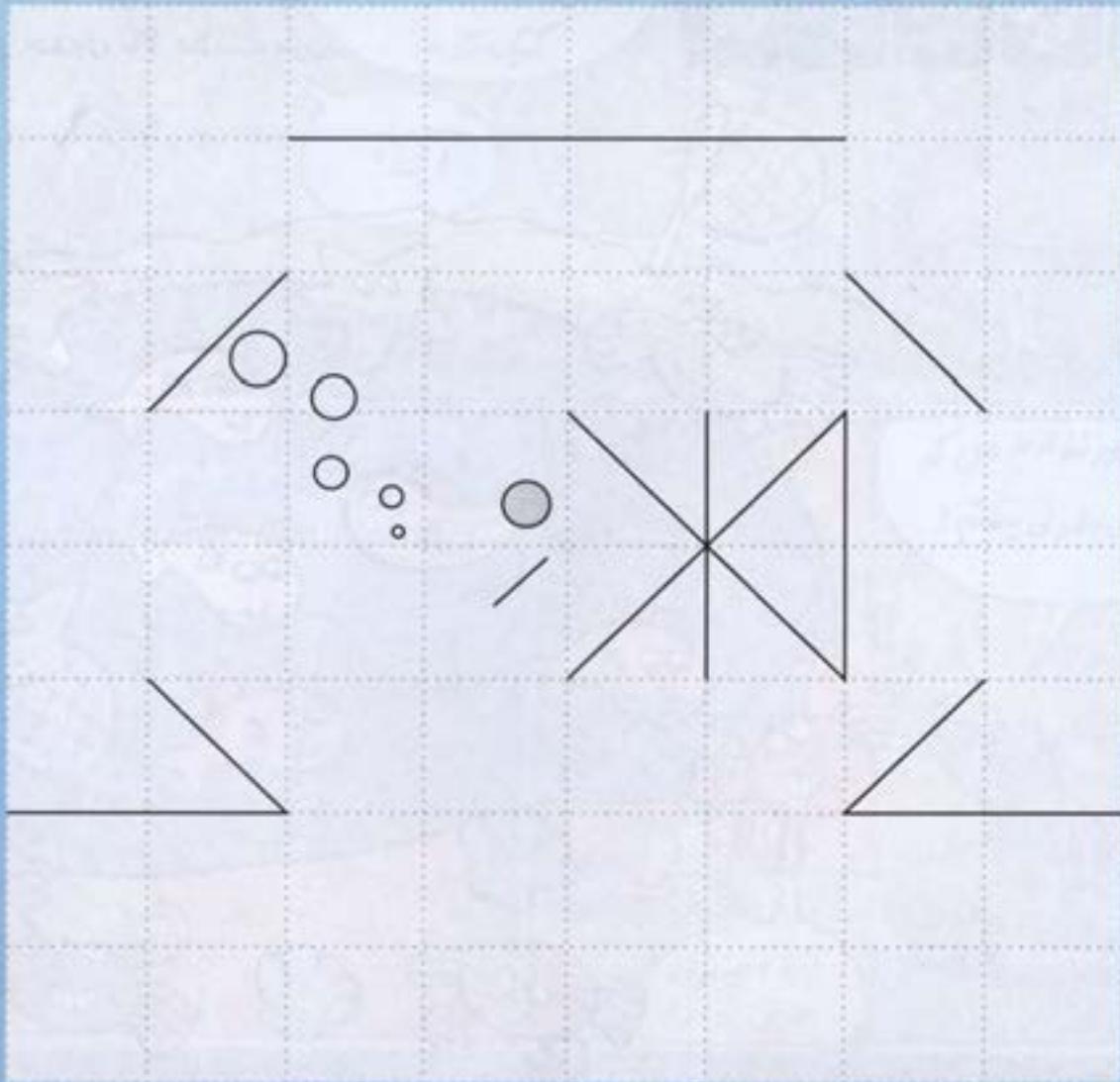


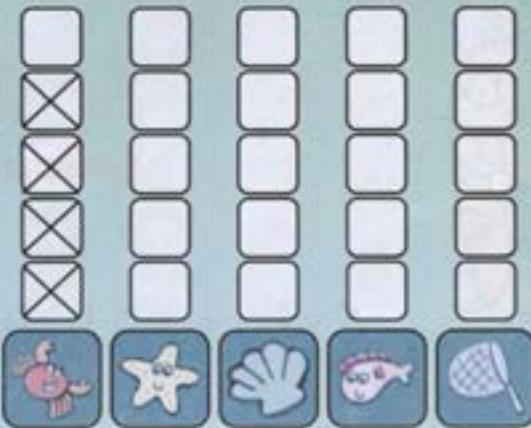
دامن من چین چینه
آبی آسمونیه
ستاره‌های ریز داره
 فقط مال مهمونیه

وقتی که من چرخ می‌زنم
تموم چین‌هاش وا می‌شن
رو آسمون دامنم
ستاره‌ها پیدا می‌شن



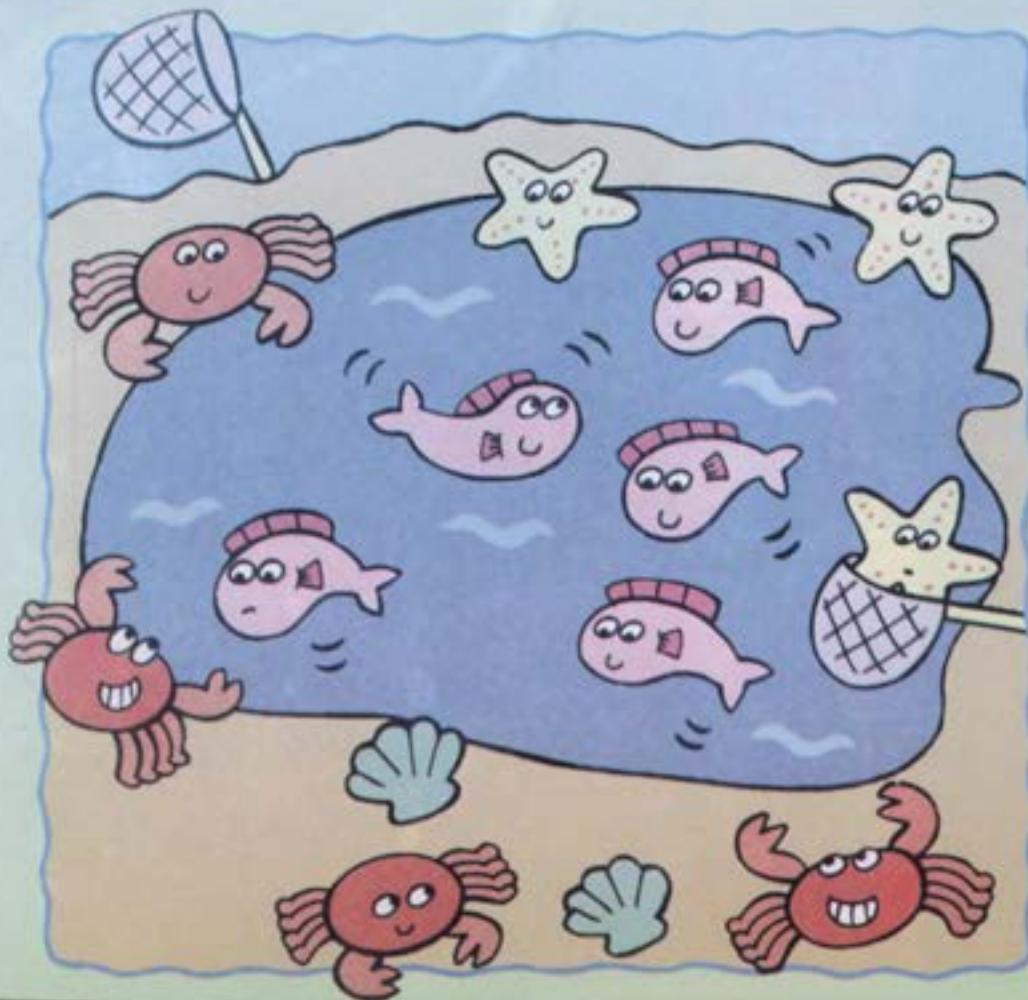
جدول را کامل و رنگ کن.





جا

به تصویر پایین با دقت نگاه کن. تعداد هر شکل را بشمار و در جدول بالا علامت بزن.



حالیچه‌ی پرندۀ

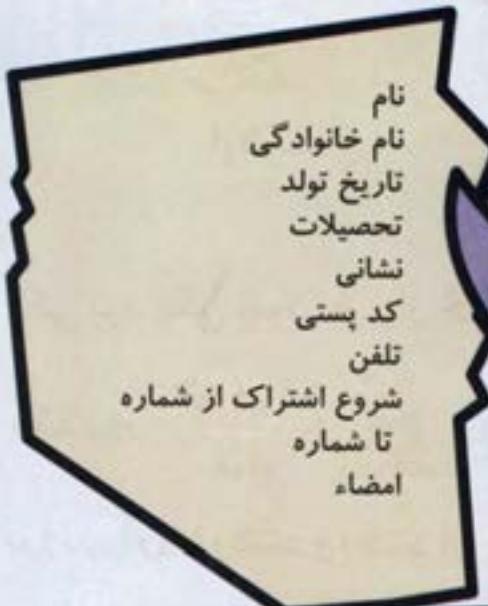








اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند
اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



قابل توجه مقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه(کشور های همچووار) ۱۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، آسیا ۱۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرماید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



نامه‌هایی
با همراهی شنیدنی‌ها
دانشان به آوردن کار خود
پیوشهاید در مواجهات دانسته
شما را همراهی کند.



گوسفند



طوطی



اردک



موس

لشانی

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.



یک روز و تصمیم گرفتند برای گردش به بیرون مزرعه

بروند. آن‌ها رفتند و رفتند از چمنزار گذشتند. از تپه هم گذشتند و به رودخانه رسیدند.



گفت: «کمی علف بخوریم!»



گفت: «کمی شنا کنیم!



جان! تو علف بخور. من می‌خواهم زیر نور



جان! تو شنا کن.



آفتاب بخوابم!

هم حسابی علف خورد. کم کم



رفت توی آب و



خوابید.



از خواب پرید و گفت: «باید برگردیم.»



خورشید رفت و همه‌جا تاریک شد.





گفت: «از کدام طرف برگردیم؟»



نیستیم.» همین موقع



از بالای درخت گفت: «یعنی شما نشانی خانه‌تان را نمی‌دانید؟»

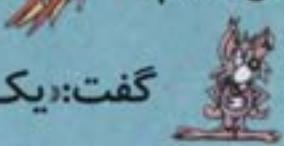


گفت: «نشانی ندگی می‌کنید.»



نمی‌دانید.» گفت: «نه، نمی‌دانیم.»

کمی فکر کرد و پرسید: «نزدیک مزرعه‌ی شما چه چیزهایی هست؟»



گفت: «یک



تپه‌ی سبز قشنگ.»



گفت: «نزدیک تپه هم یک مرداب پر آب و قشنگ.»



خشید و گفت: «خب این نشانی مزرعه است. من می‌دانم کجاست. دنبال من بیایید.



به آنها



هم به دنبال او رفته‌ند.



و



و



رفت و

یاد داد که چه طوری راه مزرعه را پیدا کنند. حالا



و



و

خانه‌ی خود را بدل هستند و هیچ وقت گم نمی‌شوند.

بچه سیل



بچه سیل با خوردن شیر مادرش، هر روز قوی‌تر و بزرگ‌تر شد.



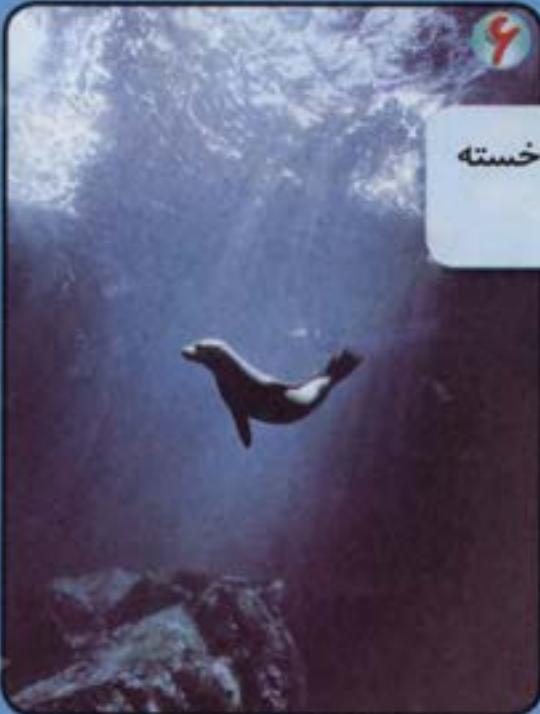
در کنار یک دریای آبی و زیبا، سیل بچه‌اش را به دنیا آورد.

بچه سیل بالای سنگ سرسره رفت و لیز خورد و رفت توی آب.



تا این که یک روز، مادر به او اجازه داد برای شنا به دریا برود.





او آنقدر شنا کرد که خسته
و گرسنه شد.



زیر آب خیلی قشنگ بود. پر
از ماهی و ستاره‌های دریایی
بود.



او توی خواب هم دریایی زیبا و
ماهی‌های رنگارنگ را می‌دید.



به ساحل برگشت. شیرخورد و کنار
مادرش خوابید.



مادر من

مادر من خبرنگار است. او در یک روزنامه کار می‌کند. پدرم می‌گوید: «خبرنگارها خیلی باهوش و زرنگ هستند!» مادر من هم یک خبرنگار باهوش و زرنگ است. او صبح زود مرا پیش مادر بزرگم می‌گذارد و خودش سرکار می‌رود.

مادرم برای روزنامه خبر جمع می‌کند. او همیشه ماجراهای جالبی را برای ما تعریف می‌کند.

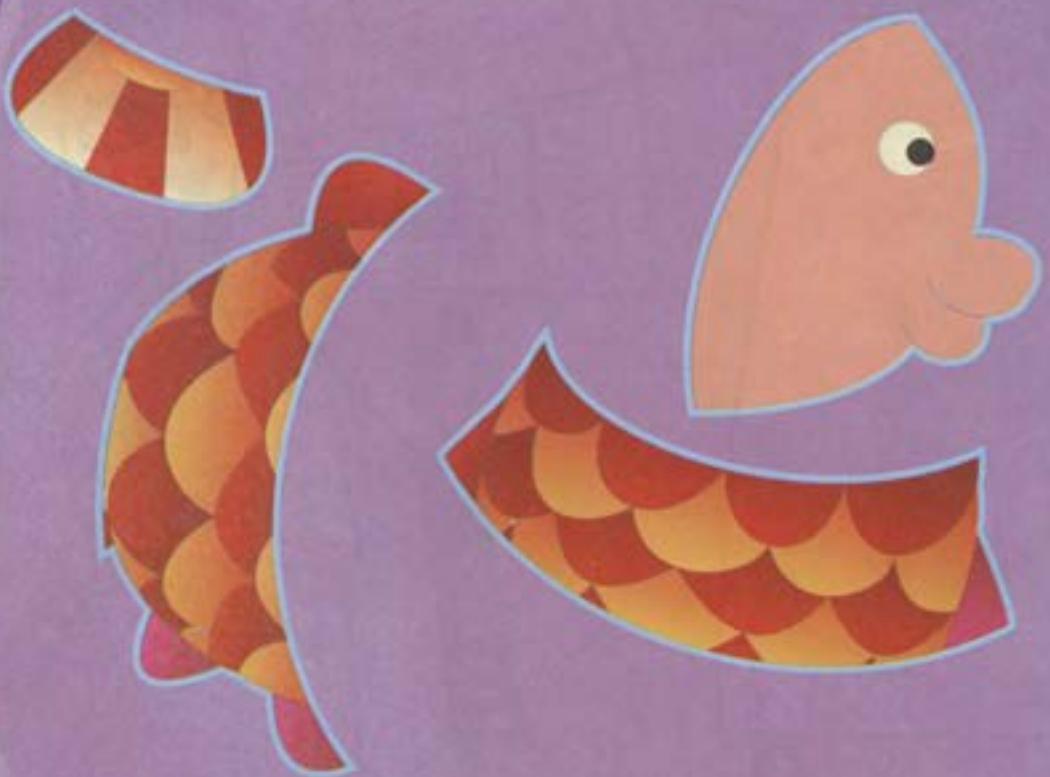
عصرها من و پدر، زودتر از او به خانه می‌رسیم، چای را دم می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا مادرم هم به خانه برگردد. وقتی مادرم می‌آید. تنده تنده غذا را حاضر می‌کند، چای می‌خورد و خبرهای آن روز را برای ما تعریف می‌کند. او همیشه با من و پدر شوخی می‌کند و مارا می‌خنداند. من و پدرم در کنار او خیلی خیلی خوشحال هستیم.



گارهشی



شکل‌ها را از روی خط (آبی) قیچی کن.
حالا هر قطعه را روی بدن ماهی بچسبان.
دقت کن هر قطعه در جای خودش قرار بگیرد.



خردسالان

درویش

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج.

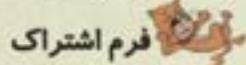
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۰۴۰۵۷۵۰۱۱۱۱۱۱۱۱

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نایندگی چاب و نشر متروک تلفن: ۰۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱-۰۶۲۷-۰۶۲۳ در میان بگذارید



نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / /

تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

Qomco

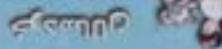
جای تمیر

لشوف

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

Qomco



ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست

بازی می‌کنیم

من و تو

چشم می‌ذارم

قایم شو

تکون نخور که دیدم

دویدم و دویدم

سُک سُک رسیدم

گرگی حالا، نوبته چشم بذار

تاده، یک و دو بشمار!



